

جشنواره فیلم فجر و قانون سوم نیوتن

پیش از آنکه جشنواره فیلم فجر امسال آغاز شود، هیجان زیادی در رسانه‌ها و اهالی سینما دیده می‌شد.



پیش از آنکه جشنواره فیلم فجر امسال آغاز شود، هیجان زیادی در رسانه‌ها و اهالی سینما دیده می‌شد.

این هیجان هر سال تا حدودی دیده می‌شود - به هر حال جشنواره فیلم فجر مهم‌ترین رخداد سینمایی ایران است - اما امسال حکایت دیگری داشت... امسال دوبرابر هر سال فیلم به جشنواره رسید و مسئولان را متقاعد کرد که دوبرابر همیشه برای بخش مسابقه فیلم انتخاب کنند.

با وجود این، هنوز هم فیلم‌هایی بودند که سخت می‌شد از خیرشان گذشت و اینطوری شد که علاوه بر 33 فیلم بخش مسابقه، 12 فیلم هم برای بخش نوظهور & #171;نوعی نگاه& #171; انتخاب شدند. جالب اینکه باز هم البته کارگردانی هستند که از قافله جشنواره امسال جامانده‌اند و نام‌شان در هیچ بخشی دیده نمی‌شود؛ فریدون جیرانی، علیرضا امینی و رسول صدرعاملی از این جمله‌اند.

امسال علاوه بر حضور پرتعداد کارگردانان، حضور چهره‌های محبوب و موفق هم از ابتدا خودنمایی می‌کرد. مسعود کیمیایی، ابراهیم حاتمی‌کیا، اصغر فرهادی، رضا میرکریمی، داریوش مهرجویی، تهمینه میلانی، سیروس الوند، بهروز افخمی، کمال تبریزی، علیرضا داوودنژاد و... اینها همه نام‌های جشنواره امسال نیستند؛ می‌توان همین تعداد کارگردان اسمی دیگر نیز نام برد که همه با هم در یکسال، امسال، به جشنواره فیلم فجر آمده‌اند؛ جشنواره‌ای پر از فیلم از کارگردانی شناخته‌شده و محبوب. به این ترتیب عجیب نبود که همه، به‌ویژه مسئولان برگزاری، جشنواره امسال را یک اتفاق ویژه در تاریخ جشنواره فجر بدانند و علاقه‌مندان سینما و رسانه‌ها، هیجان‌زده شوند. 45 فیلم تازه که دست‌کم نیمی از آنها حاصل کار کارگردانان مطرح سینمای ایران است، اتفاق کمی نیست.

قانون سوم نیوتن

قانون سوم نیوتن می‌گوید هر عملی را عکس‌العملی است، مساوی و در خلاف جهت آن. بنابراین عجیب نیست که علاقه‌مندان سینما تقریباً مثل هر سال با همان سرعت و انرژی که به سوی برج میلاد و سینماهای دیگر هجوم برده بودند، راه رفته را برگشته و برمی‌گردند؛ با این تفاوت که امسال انتظار علاقه‌مندان بسیار بیشتر از سال‌های گذشته بود و به همین شکل، ناامیدی‌شان، بیشتر. حالا پس از گذشت 9 روز از جشنواره، تقریباً مثل هر سال از هیجان اولیه چیز زیادی باقی نمانده و آرام آرام جای خود را به حس تلخی می‌دهد که حکایت دردناکی با خود دارد؛ سینمای ایران هیچ حرف تازه‌ای ندارد.

تقریباً همه فیلم‌ها، تکرار مکررات حتی با زبانی کم‌وبیش تکراری‌اند و همه یک‌صدای یک درد کهنه را فریاد می‌زنند: فیلمنامه. فیلمنامه‌ها داستان تازه و جذابی ندارند و آنچه دارند، دست بالا برای یک فیلم کوتاه می‌تواند مناسب باشد. نتیجه اینکه تقریباً تمام آثار (جدایی نادر از سیمین را استثنا کنید)، کسدار و چنان خسته‌کننده‌اند که زمان‌شان بسیار بیشتر از آنچه هست به نظر می‌رسد.

با این همه، کارگردانان سینمای ایران همچنان اصرار دارند که خود، فیلمنامه‌هایشان را بنویسند؛ اصرار دارند که رمان‌ها و داستان‌های ایرانی را نخوانند و رابطه‌شان با ادبیات، همچنان به کلی قطع باشد. اصرار دارند به اقتباس - که سال‌هاست در تمام کشورهای صاحب سینما حرف اول را می‌زند - بی‌توجه باشند و... اصرار دارند ایده‌های ساده و تکراری‌شان را به جای یک داستان پرکشش و جذاب به خورد مخاطبان‌شان بدهند. نتیجه، طبیعی است که با این روال، چیزی جز قانون سوم نیوتن نخواهد بود.